

دکتر گری میدورز، اول قرن‌تیان، سخنرانی ۲۳، اول قرن‌تیان ۸:۱-۱۱:۱، پاسخ پولس به سوال مربوط به غذای قربانی شده برای بت‌ها. اول قرن‌تیان ۱۰

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این جلسه ۲۳، اول قرن‌تیان ۸:۱-۱۱:۱، پاسخ پولس به سوال قربانی غذا برای بت‌ها است. اول قرن‌تیان ۱۰، ۱۱:۱.

خب، به جلسه سوممان در اول قرن‌تیان، فصل‌های ۸ تا ۱۱.۱ خوش آمدید. ما به بررسی این موضوع در مورد غذا و بت‌ها، محیط فرهنگی یک مستعمره رومی در قرن اول، و مبارزه مسیحیان جدید، که به نوعی با میراث یهودی خود وارد می‌شوند، و نحوه برخورد آنها با کثرت‌گرایی مذهبی پرداخته‌ایم. وقتی پیچیدگی‌های این ساختار اجتماعی، جایگاه اجتماعی، آنچه ما نخبگان می‌نامیم و آنچه آنها به عنوان حقوق خود می‌دانند را به آن اضافه کنید، کمی پیچیده می‌شود. در فصل ۸، به ویژه دیدیم که پولس در کجا این سوال را که ما چه می‌دانیم و خود جامعه را متعادل می‌کند.

او این واقعیت را تأیید می‌کند که بله، از نظر دانش، یک خدا وجود دارد، یک توحید قوی، و فرهنگ متکثر مذهبی، با تمام خدایان و خدایان و غیره که قرن‌تیان در محیط خود به آنها عادت داشتند، معتبر نیستند. بت‌ها هیچ هستند. و با این حال، آنها در جهانی زندگی می‌کنند که در واقع با تمام این شمایل‌نگاری تعریف می‌شود.

و بنابراین، پولس می‌گوید، ما می‌دانیم که این یک واقعیت است. و او واقعاً سنت مسیحی یهودی را در اینجا منعکس می‌کند. و سپس در آیه ۷، در آیات فصل ۸، ۸، ۷ می‌گوید، اما همه این دانش را ندارند.

و سپس او درباره کسانی صحبت می‌کند که این کار را نمی‌کنند. او درباره کسانی صحبت می‌کند که از دانش آنها به طرق مختلف بهره می‌برند، کسانی که هنوز نتوانسته‌اند ذهن خود را به طور کامل متحول کنند. وجدان آنها ضعیف است، به این معنی که ساختار جهان‌بینی آنها به اندازه‌ای نیست که بتوانند تکه‌ای گوشت را که می‌دانند از معبد عبور داده شده است بخورند و آن را به عنوان گناهی مرتبط با آن در نظر نگیرند.

او می‌گوید که آنها ضعیف هستند. ضعف اصطلاحی است که برای توصیف فقدان یک جهان‌بینی بالغ استفاده می‌شود. با این حال، پولس از آنها محافظت می‌کند زیرا بخشی از زندگی است که وقتی وارد یک جهان‌بینی جدید می‌شوید، باید گذاری را انجام دهید که در قرن اول و در آن فرهنگ به هیچ وجه آسان نبود، حتی اگر آنها از محیط یهودی و توحید و اخلاق آن آگاهی داشتند، باز هم برای انجام این کار دوران وحشتناکی را سپری می‌کردند.

و بنابراین، او سعی می‌کند از آنها محافظت کند. بنابراین، او دانش و عشق را دارد، همانطور که در ابتدای فصل ۸ شروع می‌شود. عشق نمایانگر فعالیت در جامعه است. و او سعی می‌کند این چیزها را متعادل کند.

در آیه ۱۳، او نتیجه می‌گیرد که با گفتن اینکه، بنابراین، اگر آنچه من می‌خورم باعث می‌شود برادر یا خواهرم به گناه بیفتد، و منظورش از این حرف این است که فرد ضعیف فراتر از سطح انتقال جهان‌بینی راحت خود عمل می‌کند و بنابراین کاری را انجام می‌دهد که در درونش به آن استرس وارد می‌کند و هنوز فکر می‌کند اشتباه است، جهان‌بینی و ارزش‌های خود را نقض کرده و با نادیده گرفتن آن، وجدان خود را آزوده است. و

این کل مکانیسمی است که خداوند در انسان ایجاد کرده است تا بتواند جامعه را تنظیم کند. و بنابراین شما نمی‌خواهید این کار را انجام دهید.

این کار وحشتناکی است. و الگوهای بدی را ایجاد می‌کند. و پولس می‌گوید، این کار را با افراد قوی نکنید.

و اگر برادران و خواهران خود را مجبور به تغییر قبل از موعدشان کنید، در حق آنها گناه کرده‌اید. باید آنها را به این سمت هدایت کنید. حالا، پیچیدگی‌های بیشتری وجود دارد، و البته، این پیچیدگی‌ها مربوط به آموخته‌های ما در مورد جایگاه اجتماعی در این فرهنگ خاص است.

و با این حال، اصل کلی واضح است. شما آنها را زخمی می‌کنید. شما علیه مسیح گناه می‌کنید زیرا علیه آنها گناه کرده‌اید.

این یک امر اجتماعی است. بنابراین، اگر آنچه می‌خورم باعث شود برادر یا خواهرم به گناه بیفتد، دیگر هرگز گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش آنها نشوم. بنابراین، پولس می‌گوید دانش حقیقت دارد.

باید از آن محافظت شود. باید به رسمیت شناخته شود. با این حال، در عین حال، باید به مردم کمک کنید تا در گذار به جایی که می‌توانند دانش کسب کنند و جهان‌بینی خود را مرتب کنند، به جایی که وجدانشان آنها را محکوم نکند، برسند.

آنها آن محکومیت درونی را ندارند زیرا جهان‌بینی جدید را پذیرفته‌اند. بدیهی است که این مورد در مورد بخش خوبی از این کلیسای قرن‌تین قرن اول صدق نمی‌کرد. فکر می‌کنم گفتن این نکته خالی از لطف نباشد. که هر کلیسا و هر سازمان مسیحی، همیشه و در هر زمان، یک پیوستار در آنجا دارد.

تو ضعیف بودی، تو قوی بودی، و این‌طوری جهان‌بینی‌توان تکامل پیدا کرده. تو ضعیف بودی، جهان‌بینی‌توان تکامل پیدا نکرده، و به کمک نیاز دارن. اونا همیشه اونجا هستن.

بنابراین، شما به طور مداوم، بدون مظاهر فرهنگی قرن‌تس رومی، هنوز آن را در هر جماعتی دارید. باید آن را همراه خود بیاورید. به همین دلیل است که آموزش در کلیسا کاملاً ضروری است.

و این چیزی است که به نظر می‌رسد در فرهنگ فعلی ما به نوعی از دست رفته است. شما باید یک برنامه آموزشی بسیار کامل و جامع در همه زمینه‌ها داشته باشید. آموزه‌های کتاب مقدس، آموزه‌های الهیاتی، آموزه‌های اخلاقی، همه چیز باید به کار گرفته شود.

و شما باید این را در کلیسا به گردش درآوردید تا افرادی که می‌آیند، آموزش ببینند. پولس می‌گوید من قصد ندارم آنها را برنجانم. من قصد دارم حقوق خودم را محدود کنم.

من دارم فداکاری می‌کنم. فکر می‌کنم ارزشش را دارد که پرسیم تا چه مدت باید با این مسئله رشد کنار آمد و فکر می‌کنم این یک سوال منطقی است. به عبارت دیگر، نمی‌توانید به کسانی که بالغ نشده‌اند اجازه دهید. همه چیز را اداره کنند، به اصطلاح.

آنها نمی‌توانند در نهایت عامل تعیین‌کننده باشند. آنها مسئول رشد هستند. با آنها مهربان باشید.

شما آنها را راهنمایی می‌کنید. اما اگر آنها برای مدتی از رشد خودداری کنند، به سمت ستیزه‌جویی با حقیقت تغییر جهت داده‌اند. در این صورت، قوانین تعامل متفاوتی وجود خواهد داشت.

با این حال، در این شرایط، قانون تعامل پاول آموزش است. او از دیدگاه استرانگ مبنی بر اینکه آنها دیدگاه درستی دارند، حمایت می‌کند، اما باید به آنها آموزش دهد که چیزی فراتر از دانش وجود دارد. عشق نیز وجود دارد، که به معنای راهنمایی جامعه است.

مربیگری نه تنها به نوعی سازش مربوط می‌شود، بلکه به آموزش آنها نیز مربوط می‌شود. و اگر آنها به نقطه‌ای برسند که دیگر قابل آموزش نباشند و ستیزه‌جو شوند، آنگاه قوانین تعامل تغییر خواهد کرد. همچنین، این نوعی برداشت من از نحوه‌ی عملکرد این نوع چیزها است.

سپس پولس در فصل ۹، که دفعه قبل به آن نگاه کردیم، برمی‌گردد و درباره موضوع حقوق صحبت می‌کند. او خود را به عنوان یک رسول، به عنوان کسی که از طرف خدا به طور ویژه و ممتازی از حقوق برخوردار است، معرفی می‌کند. او حق حمایت دارد، که نیمه اول فصل ۹ به طور خاص به آن می‌پردازد.

و با این حال پولس از آن حمایت برخوردار نبوده است. او خودش از خودش حمایت می‌کرد. چادر زدن او احتمالاً در بازی‌های ایستمی در رابطه با حضورش در اطراف قرنتس، به احتمال زیاد بخشی از آن پیشینه است.

او در آیه ۱۲:۱۲ ب می‌گوید، اما ما از این حق استفاده نکردیم. و آن حق، حق حمایت شدن، مراقبت شدن توسط کلیسا بود، چرا که آنها خدمت خود را انجام می‌دادند. او از همان اصطلاحی استفاده می‌کند که نخبگان اجتماعی استفاده می‌کردند.

آنها حقوقی دارند، و حقوق آنها به عنصر کنترل‌کننده تبدیل شده است و نه اخلاق مسیحی. پولس می‌گوید، خب، من حقوق دارم، و به دلایل خاصی از حقوقم گذشتم. و سپس او به توضیح زیبایی از این دیدگاه می‌پردازد که اگر شما فقط وظیفه خود را انجام دهید، و او می‌تواند وظیفه خود را انجام دهد، و می‌تواند برای آن پول دریافت کند، و همه اینها کوشش خواهد بود، همه اینها رفتار مسیحی قابل قبول خواهد بود، اما پولس می‌خواست فراتر از ندای وظیفه عمل کند.

بنابراین، او حمایت آنها را نپذیرفت، اما از خودش حمایت کرد، و بنابراین، او فراتر از وظیفه عمل می‌کند که وارد قلمرو پاداش می‌شود. شما فقط برای انجام وظیفه خود پاداشی دریافت نمی‌کنید. شما فراتر از وظیفه عمل می‌کنید تا واقعاً تعهد خود را به خدا نشان دهید.

حالا، این به آن معنا نیست که همه باید فراتر از وظیفه‌شان عمل کنند. پولس این نوع فشار فریبکارانه را به این افراد وارد نمی‌کند. او در مورد خودش صحبت می‌کند.

او درباره انتخاب‌هایی صحبت می‌کند که رهبران اغلب انجام می‌دهند، و کسانی که از حقوق خود استفاده می‌کردند، احتمالاً به نوعی رهبر جامعه بودند، احتمالاً هر چه امتیاز بیشتری داشتند، منابع بیشتری داشتند قدرت بیشتری داشتند، اما این کار را نمی‌کردند. بنابراین، پولس می‌گوید، اگرچه من در آیه ۱۹ آزاد هستم، اما خودم را برده همه کرده‌ام. سپس، او در آیه ۲۳ به تفصیل به این موضوع می‌پردازد.

این موضوع نیاز به کمی باز کردن بیشتر دارد، اما من نمی‌توانم این کار را انجام دهم. این سخنرانی باید یادداشت‌های ما در رابطه با این فصل‌ها را به پایان برساند و من باید به سراغ ادامه‌ی آن بروم. فکر می‌کنم شما می‌توانید این کار را به خوبی انجام دهید.

سپس، آیه ۲۴. آیا نمی‌دانی؟ دوباره به آن عبارت برمی‌گردیم. این یک عبارت چالش‌برانگیز است.

مگر نمی‌دانی که در یک مسابقه، همه دوندگان می‌دوند، اما فقط یک نفر می‌تواند برنده شود؟ همانطور که قبلاً اشاره کردم - آیه ۲۵ - پولس با فرهنگ فعلی ما خیلی سازگار نخواهد بود. هر کسی که در این بازی‌ها شرکت می‌کند، تحت آموزش‌های سخت قرار می‌گیرد.

آنها این کار را می‌کنند تا تاجی به سر بگذارند که دوامی نخواهد داشت، اما ما این کار را می‌کنیم تا تاجی به سر آورند که تا ابد پایدار خواهد ماند. بنابراین، پولس هنوز در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که انجام خدمت، برای یک جامعه مسیحی بودن، به این معنی است که شما باید فراتر از وظیفه خود عمل کنید، و پولس قرار نبود با گرفتن هیچ میانبری در این زمینه، از دریافت جایزه محروم شود. خب، این همه ماجرا نیست زیرا فصل ۱۰ ادامه دارد.

در واقع در دقیقه ۲۳:۱۰ به این نکته‌ی درست برمی‌گردیم. من حق دارم هر کاری انجام دهم. او بار دیگر احتمالاً چیزی را که ما در این موضوع حقوق، قوی می‌نامیم، دوباره درگیر می‌کند، اما ما اینجا یک میان‌پرده با اسرائیل داریم و این یک مثال است. این یک مثال نسبتاً مفصل است، بنابراین او مثال خودش را می‌زند، و حالا می‌خواهد مثالی بزند که اسرائیل فرصتی را از دست داد زیرا آنها این کار را به روش خدا انجام ندادند.

می‌دانید، این یک راه برای بیان آن است. آیه ۱۰:۱، فصل ۱:۱۰، زیرا برادران و خواهران، نمی‌خواهم از این حقیقت بی‌خبر باشید که اجداد ما همه زیر ابر بودند، که همه از دریا عبور کردند. همه آنها در ابر و دریا به موسی تعمید یافتند.

آنها از همان غذاهای روحانی تغذیه می‌کردند. به عبارت دیگر، آنها در جایگاهی برابر بودند و از همان صخره روحانی که آنها را همراهی می‌کرد، همان نوشیدنی روحانی را می‌نوشیدند. آن صخره، مسیح بود.

این احتمالاً چیزی است که ما آن را جنبه‌ای پیش از تجسم فرشته خداوند می‌نامیم. الان نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. می‌توانید آن را در تفاسیر جستجو کنید و من آن را برای شما باز خواهم کرد.

با این وجود، خدا از اکثر آنها راضی نبود. اجساد آنها در بیابان پراکنده شد. خب، ما داستان تاریخی آن را می‌دانیم.

راستش را بخواهید، بیشتر تلاش آنها برای مخالفت با دانش و تلاش برای رسیدن به خواسته‌های خودشان بود، نه اینکه اجازه دهند راه موسی و خدا باشد. حال، این اتفاقات به عنوان نمونه‌ای رخ داد تا ما را از دل بستن به چیزهای شیطانی مانند آنها باز دارد. او می‌گوید این یک درس عبرت برای ماست.

اگر اسرائیل، با تمام امتیازاتش، به دلیل شهوت و خودخواهی خود شکست خورد، بهتر است هشدار را بپذیریم. برای مثال، کلمه در کینگ جیمز احتمالاً یک نوع است. انواع، دسته‌ای در کتاب مقدس است که برخی افراد زیاد از آن استفاده می‌کنند.

شما باید در مورد آنچه ما گونه‌شناسی می‌نامیم بسیار محتاط باشید. من اینجا از بحث اصلی منحرف نمی‌شوم. سوال، همانطور که به طور خلاصه در یادداشت‌ها مطرح خواهد شد، این است که آیا این یک چیز پیش‌بینی‌کننده بوده که برای پیش‌بینی در نظر گرفته شده تا بعداً به عنوان مثال استفاده شود یا اینکه یک مثال قیاسی است که ما به آن نگاه می‌کنیم و از آن استفاده می‌کنیم.

بیشتر چیزهایی که ما تیپولوژیک می‌نامیم، قیاسی هستند. آنها نحوه‌ی عملکرد خدا در تاریخ را نشان می‌دهند و می‌توانند بعداً نیز به همان شکل عمل کنند. این یک چیز پیش‌بینی‌شده نیست.

بعضی چیزها هستند که قابل پیش‌بینی هستند، مثل معبد تابرناکل، اما باید در مورد این نوع‌شناسی خیلی محتاط باشیم. دیگر بس است. و بنابراین، آنها سرزنش شدند، و برخی از گناهانی که آنها مرتکب شدند، ما نباید مرتکب بی‌اخلاقی جنسی شویم، همانطور که برخی از آنها مرتکب شدند.

و او به چیزهایی اشاره می‌کند که قبلاً در قرن‌تس در مورد آنها صحبت کرده بود، و آنها در نتیجه آن امتیاز معنوی خود را از دست دادند. بنابراین، همه اینها یک مثال قیاسی است که اگر درست نشود و درست پرواز نکنید، درست مانند اسرائیل شکست خواهید خورد. غر نزنید.

آیه ۱۱. این وقایع به عنوان نمونه برای آنها اتفاق افتاد و به عنوان هشدارهایی برای ما که قرار است اوج عصر بر ما بیاید، نوشته شد. پس اگر فکر می‌کنید که استوار هستید، مراقب باشید که نیفتید.

وسوسه، هیچ وسوسه‌ای جز آنچه برای بشر معمول است، بر تو غلبه نکرده است. خدا امین است. او اجازه نمی‌دهد بیش از آنچه توان تحملش را داری، وسوسه شوی، اما وقتی وسوسه می‌شوی، راه فراری نیز فراهم می‌کند تا بتوانی آن را تحمل کنی.

به طور خلاصه، این آیه بسیار معروفی است، اول قرن‌تس ۱۰. نکته این است که این جامعه قرن‌تس وسوسه می‌شود که از جهان‌بینی و اخلاق مسیحی منحرف شود، و پولس آنها را به خاطر این موضوع مسئول می‌داند. آنها در فرهنگ خود وسوسه می‌شوند که این کار را انجام دهند، به ویژه برخی از آنها که در جایگاه نخبگان هستند، و وسوسه می‌شوند که این کار را توجیه کنند، و پولس می‌گوید شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

و این یک مشکل است، اما خدا به شما کمک خواهد کرد تا بر آن غلبه کنید. چگونه؟ با داشتن جهان‌بینی درست، با انجام کار درست. این گاهی اوقات به معنای راه فرار نیست.

این به معنای راهی برای بقا در درون است. همه اینها جنبه‌ای از نحوه تفکر ما در مورد جهان، نحوه ارتباط ما با آن و انتظارات خداوند از ما در آن رابطه است. این همان چیزی است که او به دنبال آن است.

بنابراین، دوستان عزیز من، از بت‌پرستی بگریزید. اینجا ما برگشتیم. ما دوباره به همان چیزی که در این فصل شروع شد، برمی‌گردیم.

از بت‌پرستی بگریزید. این را به خردمندان می‌گویم. خود قضاوت کنید که چه می‌گویم.

هر کسی که فصل دهم را تشخیص می‌دهد، چه دیدگاه سنتی و چه دیدگاه جایگزین، اذعان می‌کند که فصل دهم در مورد بت‌پرستی اظهارات منفی دارد. حالا، اجازه دهید به یادداشت‌هایم در صفحه ۱۲۴ برگردم تا بتوانم پیگیری کنم. از کاستی‌های اسرائیل، درست در پایین صفحه ۱۲۴، اجتناب کنید.

اسرائیل تسلیم خوشگذرانی و معاشقه با دنیا شد و در نتیجه، جایگاه ممتاز خود را از دست داد. آنها قدرت خود را از دست دادند و خدا مجبور شد با آنها به شدت برخورد کند. بدیهی است که برخی از قرن‌تس فکر می‌کردند که رستگاری و همذات‌پنداری با برنامه خدا، محافظت زیادی در برابر گناه و داوری فراهم می‌کند.

اما امتیاز، مسئولیت به همراه دارد و عدم پذیرش مسئولیت، امتیاز را از بین می‌برد. فصل ۹ با هشدار در مورد خطر رد صلاحیت به دلیل عدم شرکت در مسابقه به پایان می‌رسد. فصل ۱۰ تصویری از چگونگی

شکست اسرائیل در شرکت در مسابقه و رد صلاحیت به دلیل استفاده نادرست از آزادی خود و بدیهی دانستن امتیازات معنوی را ترسیم می‌کند.

هشدارهایی در قیاس با تاریخ اسرائیل در آیات ۱ تا ۱۳. امتیازات معنوی بزرگ به کسی آزادی نقض احکام اخلاقی را نمی‌دهد. پولس در اینجا با تحلیل خود از جامعه، بسیاری از مسائل را جمع‌بندی می‌کند و حتی از نظر گناهان جنسی، دوباره آن را مطرح می‌کند.

اسرائیل از جایگاه ممتازی برخوردار بود، اما پاسخ مناسبی به خدا نداد. من این را تا اینجا می‌نویسم تا بتوانید در چارچوب محدودیت‌هایی که برای این سخنرانی می‌خواهم، پیش بروید.

آیات ۶ تا ۱۳. اعمال اسرائیل درس‌های عینی و مقدسی برای نسل‌های آینده هستند. ماهیت این مثال‌ها این است که آنها نمونه‌هایی از گذشته‌نگری یا نیت اولیه هستند.

آیا خدا نوشته است؟ آیا اتفاقاتی که برای اسرائیل افتاد و درباره آنها نوشته شد، قرار بود بعداً مطرح شوند؟ فکر می‌کنم این اغراق است. فکر نمی‌کنم چنین قصدی داشته باشد. این یک قیاس است.

بنابراین، برای آن دو موردی که قبلاً به آنها اشاره کردم، شما یک گونه‌شناسی دارید که می‌تواند عمده برای ایجاد استعاره‌های بزرگ در سراسر کتاب مقدس باشد. خیمه و معبد چیزهایی در همین راستا دارند. سپس چیزهایی وجود دارند که برمی‌گردند و همان اتفاقی که قبلاً افتاده است، اکنون نیز رخ می‌دهد.

این چیزی است که ما آن را ارتباط قیاسی می‌نامیم. تاریخ معنوی و تاریخ بشر همیشه به یک شکل عمل می‌کنند. مثال‌ها، آموزه‌های تربیتی هستند که می‌گویند انحراف از راه خدا، آغاز مسیر نابودی است.

مضمون این مثال‌ها در آیات ۷:۱۰ و ۱۰، بت‌پرستی بود. مسائل مربوط به اخلاق جنسی. خدا را آزمایش نکنید.

اسرائیل این کار را کرد و اسرائیل شکست خورد. و اگر خدا را بیازمایید، ای قرن‌تیان، خواهید دید که شما نیز شکست خواهید خورد. همانطور که مدت‌ها پیش به اسرائیل گفته شد، خود را از جهان جدا کنید.

غر زدن تحمل نمی‌شود. در تمام این غر زدن‌ها، به اعداد و خروج اشاره شده است. داوری بسیار سختی از جانب خدا بر اسرائیل در طول سرگردانی در بیابان.

و پولس این را به این جماعت یادآوری می‌کند. این باعث می‌شود آدم فکر کند که آیا باید دانش نسبتاً خوبی از تاریخ یهود وجود داشته باشد تا به خصوص فصل ۱۰ به خوبی منتقل شود؟ و بنابراین، شما این ترکیب یهودی-غیریهودی را دارید، شما این ترکیب یهودیانی را دارید که با بت‌پرستی دست و پنجه نرم می‌کنند، حالا مسیحیان هم باید با بت‌پرستی دست و پنجه نرم کنند.

بنابراین، اینجا نوعی فراز و نشیب بسیار جالب وجود دارد - هشدارهایی در قیاس با جشن بت و عشای ربانی در آیات ۱۴:۱۰ تا ۲۲. از بت‌پرستی بگریزید.

آیه ۱۸، قوم اسرائیل را در نظر بگیرید؛ کسانی که قربانی را می‌خورند، نباید در قربانگاه شرکت کنند. آیا منظورم این است که غذایی که برای بت قربانی می‌شود، چیزی بوده یا بت چیزی است؟ نه، اما قربانی‌های بت‌پرستان به شیاطین تقدیم می‌شود. در اینجا هیچ سخن مبهمی در مورد ارتباط با ضیافت بت و ارتباط با بت وجود ندارد.

هر چیزی که بوی تعظیم به قیصر به عنوان خدا یا به هر یک از بت‌ها بدهد، قابل قبول نیست. و پولس این را به صراحت می‌گوید. در آیه ۲۱ او ادامه می‌دهد، شما نمی‌توانید هم جام خداوند و هم جام شیاطین را بنوشید.

شما نمی‌توانید هم در سفره خداوند و هم در سفره شیاطین سهمی داشته باشید. آیا ما سعی داریم حسادت خداوند را برانگیزیم؟ آیا ما از او قوی‌تر هستیم؟ بنابراین، چیزی وجود داشت که باید در آن جامعه قرن‌تیان به آن توجه می‌شد. و ممکن است این موضوع گسترده‌تر از حضور افراد دارای موقعیت اجتماعی در ضیافت‌ها بوده باشد.

اما در شهری که از نظر مذهبی متکثر بود، با هر نوع آداب و رسومی، و با نشان دادن احترام، بت‌ها در هر دست و پایی دیده می‌شدند. فرقی نمی‌کرد چه کار می‌کردید، در هر صورت با بت‌پرستی روبرو بودید. زندگی جدا از این بت‌پرستی به این معنا که اجازه ندهید این موضوع جهان‌بینی شما را لکه‌دار کند، چالش کوچکی نبود.

بگذارید به آیه ۲۳ بروم. آزادی ایماندار. اما این به چه معناست؟ من حق دارم هر کاری انجام دهم

این همان نقل قولی است که قبلاً در فصل ۶ دیدیم. شما می‌گویید من حق دارم هر کاری انجام دهم، اما همه چیز مفید نیست. من حق دارم هر کاری انجام دهم، اما همه چیز سازنده نیست. هیچ کس نباید به دنبال خیر خود باشد، بلکه باید خیر دیگران را در نظر بگیرد.

چه خلاصه‌ای. و نه تنها فصل‌های ۸ تا ۱۰ را در بر می‌گیرد، بلکه فصل‌های قبل‌تر را نیز در بر می‌گیرد. حقوق عالی هستند، اما حقوق قرار نیست تنها معیار تصمیم‌گیری باشند.

یک جامعه وجود دارد، و همچنین حقیقت و دانشی وجود دارد که شما نمی‌توانید در هیچ سطحی و به هیچ وجه در بت‌پرستی شرکت کنید. با دیدگاه سنتی، فکر می‌کنم برخی مسائل مربوط به بازار و برخی مسائل مربوط به غذا خوردن در خانه کسی که به شما اجازه می‌دهد آن گوشت را بخورید، وجود دارد. اما وقتی این سوال مطرح می‌شود، باید خطی را دنبال کنید که از این دانش حمایت کند که نمی‌توانید با بت‌ها شرکت کنید.

حال، توجه کنید که او چگونه در آیه ۲۵ این موضوع را دنبال می‌کند. هر چیزی را که در بازار گوشت فروخته می‌شود، بدون زیر سوال بردن وجدان، بخورید. در آیه ۲۵، زیرا زمین و هر آنچه در آن است، از آن خداوند است.

ممکن است برخی این را شعار بدانند، اما من اینطور فکر نمی‌کنم. فکر می‌کنم پولس به آنها می‌گوید که می‌توانند گوشت را بخورند زیرا بت‌ها چیزی از بازار نیستند. وقتی می‌گویید، به خاطر وجدانتان سؤال نکنید، فکر می‌کنم این همان برداشتی است که شاه جیمز پیر از آن داشته است.

آن را حفظ کرده یا تغییر داده است زیرا ما را در مسیر بدی قرار می‌دهد. ۲۵، هر NRSV بگذارید ببینم آیا چیزی را که در بازار گوشت فروخته می‌شود بدون هیچ گونه پرسشی به دلیل وجدان بخورید، روشی است. قرار داده شده است، که بهتر است. شاه جیمز می‌گوید، به خاطر وجدان هیچ پرسشی نکنید NRSV که در

بگذارید این را روشن کنم، خیلی مراقب باشید. نسخه کینگ جیمز طرز فکر نسل‌های قبلی که آموزه‌ها را خلق کردند، تا حد زیادی مشروط کرده است، و حتی وقتی ترجمه‌ها تغییر می‌کنند، آموزه‌ها از بین می‌روند. به خاطر وجدانتان هم که شده، سوالی نپرسید.

بارها و بارها شنیده‌ام که مردم سعی می‌کنند توضیح دهند که نپرسیدن به خاطر وجدان به این معنی است که آنچه نمی‌دانید به شما آسیبی نمی‌رساند. آیا می‌توانید تصور کنید که پولس آنچه را که نمی‌دانید به شما آسیبی نمی‌رساند، آموزش دهد؟ این یک انحراف است که در نسخه کینگ جیمز به این کلمات اضافه شده است، به خاطر وجدان هیچ سوالی نپرسید، که یک ترجمه بسیار تحت‌اللفظی است، اما می‌توانید به نحوه گوش دهید. هر چه می‌خورید، ببخشید، برگردید، بخورید، می‌توانید هر چیزی را که در بازار NIV بیان آن در گوشت فروخته می‌شود بدون ایجاد سوال در مورد وجدان بخورید.

اینکه به خاطر وجدانتان هیچ سوالی نپرسی، بدون اینکه وجدانتان زیر سوال برود، یک چیز است. گوی، در کتابشناسی، مقاله بسیار خوبی در این مورد دارد. نکته این است: لازم نیست در مورد گوشت هیچ سوالی بپرسی، چون بت‌ها هیچ نیستند. بنابراین، گوشت آلوده نیست.

شما به خاطر وجدانتان هیچ سوالی نمی‌پرسید، چون وجدان نباید شما را اذیت کند، چون در جهان بینی شما این موضوع مشکلی ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر، جمله‌ی «به خاطر وجدانتان هیچ سوالی نپرسید» از زبان کینگ جیمز به این معنی است که چیزی که نمی‌دانید به شما آسیبی نمی‌رساند. این اشتباه است.

نکته در متن است، نیازی به پرسیدن هیچ سوالی نیست زیرا مشکلی نیست. حالا اگر شما با خدایان در رابطه با گوشت بازی کنید و لاس بزنید، می‌تواند مشکل‌ساز باشد، اما فقط در مورد حقایق آشکار آلوده شدن گوشت توسط بت، این مشکلی نیست زیرا بت‌ها چیزی نیستند. بنابراین، آلوده نیست و می‌توانید آن را بخورید و لازم نیست؛ وجدانتان نباید شما را آزار دهد، این چیزی است که آیه ۲۵ در مورد آن است. زیرا زمین و هر آنچه در آن است، از آن خداوند است.

اگر یک کافر شما را به یک وعده غذایی دعوت کند و شما بخواهید هر چه جلویان گذاشته می‌شود را بدون اینکه وجدانتان را به چالش بکشید، بخورید، از همین عبارت استفاده می‌کند. منظور این نیست که چیزی که نمی‌دانید به شما آسیبی نمی‌رساند، شما واقعاً از قبل می‌دانید، اما این مسئله‌ای نیست. از آن مسئله‌نسازید، حال، اگر میزبان کافر به شما بگوید که این غذا برای قربانی کردن پیشنهاد شده است، وقتی این را می‌خوانیم، اغلب منفی فکر می‌کنیم، خوب، آنها سعی دارند آنها را به دام بیندازند، من اینطور فکر نمی‌کنم.

فکر می‌کنم دارند مهربانانه رفتار می‌کنند؛ فکر می‌کنم دارند سعی می‌کنند با هشدار دادن به مهمانشان که اگر این کار مشکلی است، آن را نخورند، از او محافظت کنند. و به حرف پولس توجه کنید، اگر از شما سوالی پرسیدند، آن را نخورید، هم به خاطر کسی که به شما گفته، و نکته‌ی خیلی جالب اینجاست، به خاطر وجدان، منظورم وجدان طرف مقابل نیست، نه وجدان شما، چون چرا آزادی من توسط وجدان دیگری قضاوت می‌شود؟ اگر با شکرگزاری در غذا شرکت کنم، چرا محکوم می‌شوم؟ کل نکته این است: اگر جهان بینی شما خوب است و بنابراین وجدانتان شما را آزار نمی‌دهد، چون می‌دانید که بت‌ها چیزی نیستند، گوشت آلوده نیست، می‌توانید آن را بخورید. اما اگر کس دیگری سوالی مطرح کند، به این دلیل است که به اندازه‌ی کافی آموزش ندیده است، حتی یک بت‌پرست.

ممکن است بت‌پرست فکر کند که شما فکر می‌کنید انجام این کار، احترام به بت است، خوب شما نمی‌خواهید آنها اینطور فکر کنند، بنابراین باید از عدم شفافیت در رابطه با این گوشت و بت اجتناب کنید و بنابراین، نه به خاطر وجدان خود، بلکه به خاطر وجدان آنها، آن را رد خواهید کرد. آیا این یک تغییر جالب نیست؟ آنها به اندازه کافی آموزش ندیده‌اند؛ حتی به عنوان بت‌پرست، هنوز فکر می‌کنند که این یک

چیز است، و بنابراین، بنابراین، شما نمی‌خواهید هیچ دلیلی برای این موضوع به آنها بدهید، و خودتان را از آن جدا خواهید کرد. مطالب جذابی اینجا وجود دارد، و من فکر می‌کنم وقتی این مطلب به شکلی سطحی خوانده می‌شود و اشتباه فهمیده می‌شود، این هیچ سوالی برای وجدان نمی‌پرسد، این یک ترجمه بد است، نه یک ترجمه بد؛ این یک ترجمه تحت‌اللفظی است، اما به خواننده کمک نمی‌کند تا بفهمد چه اتفاقی دارد می‌افتد.

سوالات وجدانی نپرسید چون به حساب نمی‌آیند. این سوال وجدانی نیست، و سوال جهان‌بینی است. جهان‌بینی بی‌ثبات است.

بت‌ها هیچ هستند، گوشت هیچ نیست، لازم نیست نگران‌ش باشید، اما اگر به هر نحوی در آن فرهنگ به آن بت‌پرستی مرتبط شود، باید از آن پرهیز کنید. نمی‌توانید در مورد آن موضوع خیلی سخت‌گیر باشید بنابراین، در آیه ۳۱، همانطور که او کلامش را تمام می‌کند، پس هر چه می‌خورید یا می‌نوشید یا هر کاری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید.

باعث لغزش کسی نشوید، چه یهودیان، چه یونانیان، چه کلیسای خدا. به عبارت دیگر، همسایه‌تان که ایماندار نیست، یهودیانی که مشکل دارند، و سپس کلیسای خدا. همانطور که من سعی می‌کنم همه را از هر نظر راضی کنم، زیرا من به دنبال خیر خود نیستم، بلکه خیر بسیاری را می‌خواهم تا بسیاری نجات یابند.

از من الگو بگیرید، از من تقلید کنید، و من از مسیح الگو می‌گیرم. وای، کنار آمدن با فرهنگ شما، سخت است. و چیزی که آن را سخت می‌کند این است که اگر جهان‌بینی بالغی داشته باشید، و همه این آدم‌های تازه به دوران رسیده از راه برسند و شروع به ایجاد مشکل کنند و امتیازات شما را از بین ببرند، شما آن را دوست نخواهید داشت.

چطور با این موضوع کنار می‌آید؟ راستش را بخواهید، کنار آمدن با این موضوع در قرن اول بسیار دشوارتر می‌بود، زیرا در قرن اول، شما در بافت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی خود گرفتار بودید. نمی‌توانستید همین‌طوری بار و بندیل‌تان را ببندید و به آن طرف شهر بروید، جایی که شرایط تغییر می‌کند. برای مثال، در فرهنگ آمریکایی، می‌توانید جامعه‌ای از مؤمنان را پیدا کنید که بتوانید با آنها موافق باشید.

حالا، این همیشه درست نبود، و ممکن است از بعضی جهات بد باشد، و من فکر می‌کنم هست، اما واقعیت این است که در قرن اول رومی، کورینت، شما به دام می‌افتادید. و باید می‌توانستید با آن مسئله کنار بیایید. باید جهان‌بینی و سیستم ارزشی خودتان را درک می‌کردید.

شما باید می‌فهمیدید که چگونه با افراد دیگری که ممکن است به اندازه شما در درک و فهم شما در سطح پایینی نباشند، برخورد کنید. چالش‌برانگیز است، اینطور نیست؟ خب، چیزهای بسیار بیشتری وجود دارد، که می‌توان در مورد آنها توضیح داد، و احتمالاً باید تعدادی از مواردی را که در رابطه با وجدان ذکر کردم به طور کامل بررسی کنید، زیرا این موضوع بسیار اشتباه تعبیر شده است. اما برای کمک به این موضوع، من در صفحه ۱۲۷، چیزی را به عنوان یک بخش تکمیلی در مورد وجدان آورده‌ام.

و من مجبور خواهم بود با سرعتی بیشتر از آنچه دوست دارم به این موضوع بپردازم، اما می‌خواهم شما را با چیزی که فکر می‌کنم مفهوم وجدان در کتاب مقدس است آشنا کنم. بسیار خب، من آن را نوشتم. دنبال می‌باشم.

صفحه ۱۲۷. شما وجدان را چگونه تعریف می‌کنید؟ ما دائماً در مورد این پدیده صحبت می‌کنیم، اما وقتی با توضیح آن مواجه می‌شویم، خود را در یک سردرگمی می‌یابیم. در ستون اخیر دکتر دابسون، به نام «به سوالات شما پاسخ می‌دهد»، من کتابی در مورد آن نوشته‌ام.

دابسون برای توضیح این اصطلاح دچار مشکل بود. این موضوع به چند سال پیش برمی‌گردد. او با این جمله شروع می‌کند که موضوع وجدان، موضوعی بسیار پیچیده و سنگین است.

فیلسوفان و متکلمان قرن‌هاست که با معنای آن دست و پنجه نرم می‌کنند. او سپس مشاهداتی در مورد کاربرد آن در تحلیل روانشناختی ارائه می‌دهد که با شهود صحیح ناپایداریِ توسل به وجدان مطرح شده است. با این حال، او با اشاره به اینکه عهد جدید در موارد بسیاری از این اصطلاح استفاده می‌کند و روح القدس از طریق آن بر ما تأثیر می‌گذارد، انتخاب می‌کند.

هیچ متن اثباتی برای این وجود ندارد، اما این چیزی است که او می‌گوید. او اشاره کرد که وجدان از یک طرف راهنمای ما نیست، اما ادعا می‌کند که از طرف دیگر ممکن است توسط خدا استفاده شود. خب، در هر لحظه چه چیزی است؟ از کجا می‌دانید که وجدان شما با خودتان صحبت می‌کند، یا به قول او، خدا با شما صحبت می‌کند؟ چگونه این را تشخیص می‌دهید؟ چگونه می‌توانیم الهامات مناسب، چیزهای درونی که در درون ما می‌گذرد یا آنچه که ما وجدان می‌نامیم را مشخص کنیم؟ چگونه با افرادی که وجدانشان هیچ الهامی نمی‌دهد برخورد کنیم؟ و چگونه با موقعیت‌هایی برخورد می‌کنیم که وجدان من می‌گوید انجام این کار اشکالی ندارد، و وجدان شخص دیگری می‌گوید، نه، تو نمی‌توانی آن کار را انجام دهی؟

اگر از این کلیشه، یک کلیشه بسیار رایج، که وجدان یک راهنما است، پیروی کنید، به این نتیجه می‌رسید خب، رک و پوست کنده بگویم، وجدان یک راهنما نیست. یک مانیتور است، و من قرار است در مورد این صحبت کنم.

بین راهنما بودن و ناظر بودن تفاوت وجود دارد. راهنما نظرات را مطرح می‌کند، در حالی که ناظر نظراتی را که از قبل مطرح شده‌اند، تنظیم و مشاهده می‌کند.

و همانطور که در سخنرانی قبلی به شما اشاره کردم، نقش وجدان این است که جهان‌بینی و ارزش‌های ما را منظم نگه دارد. وجدان به ما جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها را یاد نمی‌دهد. ما باید آنها را از راه‌های دیگری به دست آوریم، اما به ما کمک می‌کند تا ظرفیت خوداندیشی داشته باشیم تا با جهان‌بینی و ارزش‌هایمان سازگار باشیم.

در پایین صفحه ۱۲۷ آمده است: «راه درک ماهیت و عملکرد وجدان، تشخیص نقشی است که در رابطه با نظام ارزشی ایفا می‌کند، نظامی که ما آن را محصول یک ذهن دگرگون‌شده می‌دانیم.» تز من این است که نظام ارزشی، به عنوان تنها پایگاه داده‌ای که می‌تواند به طور عینی تجزیه و تحلیل شود، راهنمای ماست. در غیر این صورت، شما در یک سرزمین وحشتناک، ذهنی و بی‌صاحب زندگی می‌کنید.

وجدان یک عملکرد خدادادی از خودآگاهی ما، یعنی خودآگاهی ماست که شهادی بر احکام سیستم ارزشی ماست. بنابراین، اگر بخواهیم دوباره به آن مثل آدمک یا زنک کوچک من فکر کنیم، شما قلب را اینجا دارید، باشه؟ این جهان‌بینی و ارزش‌های شماست. ظرفیت خوداندیشی شما با این جهان‌بینی و ارزش‌ها کار می‌کند، همانطور که با تمام مسائلی که در زندگی پیش می‌آید برخورد می‌کنید.

و شاید در حال رانندگی در جاده باشید و بلبوردی با تصویر یک زن نیمه‌برهنه روی آن ببینید. و ناگهان ذهن شما شروع به بررسی احتمالات و سوسه و گناه می‌کند. این جهان‌بینی و ارزش‌های شما را نقض می‌کند.

و وجدان شما به عنوان یک ناظر می‌گوید، یک دقیقه صبر کن، یک دقیقه صبر کن، یک دقیقه صبر کن، این با این جور در نمی‌آید. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید زیرا جهان بینی و ارزش‌های شما، پاکدامنی، جنسی و وفاداری به خانواده و همسر و غیره را ایجاب می‌کند.

تو نمی‌توانی این کار را بکنی. وجدان به تو یادآوری می‌کند. و بنابراین، وجدان یک ناظر است، نه یک آغازگر.

جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها آغازگر هستند. بالای صفحه ۱۲۸. وجدان قانون‌گذار نیست.

وجدان، شهادی بر قوانینی است که در چارچوب مرجعی که ما با آن در مورد خود و جهان خود قضاوت می‌کنیم، وجود دارند. وجدان، موجودیت مستقلی در وجود ما نیست. بلکه تنها یکی از جنبه‌های توانایی انسان برای نقد خودآگاهانه است.

اگر ارزش‌هایی را که می‌شناسیم و به کار می‌بریم نقض کنیم، دردی که احساس می‌کنیم همان چیزی است که وجدان می‌نامیم، که اساساً یک ساختار منطقی است. این یک اصطلاح توصیفی است، نه هستی‌شناسی. اگر در مورد یک مسیر عملی فکر کنیم و هیچ دردی احساس نکنیم، فرض می‌کنیم که اشکالی ندارد زیرا وجدانمان ما را آگاه نکرده است.

خب، همانطور که به شما اشاره کردم، من رهبران مسیحی زیادی را می‌شناسم که آنقدر در مورد راه یا مسیر خود سرسخت هستند که می‌توانند از دیگر خادمان مسیحی سوءاستفاده کنند و احساس کنند که به خدا خدمت می‌کنند، زیرا آنها آنقدر به طرز فکر خودشان پایبند هستند. آنها نظرات خود، روش انجام کارهای خود را به مقام الوهیت رسانده‌اند. و بنابراین، آنها صدای خدا می‌شوند.

و آنها خواهند گفت، خب، وجدان من در این قضاوت آسوده است. خب، بله، به این دلیل است که جهان‌بینی شما این است. مشکل شما وجدانان نیست.

مشکل شما جهان‌بینی شماست. شما مسیر اشتباهی را انتخاب کرده‌اید. این یک اصطلاح توصیفی است.

اگر ما در مورد یک مسیر عملی فکر کنیم و هیچ دردی احساس نکنیم، فرض می‌کنیم که آن مسیر مناسب است زیرا وجدان ما ما را آزار نمی‌دهد. سناریوی آخر نادرست است. اگر نقش وجدان نظارت بر نحوه ارتباط ما با ارزش‌هایمان باشد و سیستم ارزشی در یک حوزه خاص برنامه‌ریزی نشده باشد، این درست نیست. ما ممکن است عملکرد وجدان را درک نکنیم زیرا عملکرد آن محدود به حوزه نظارت بر قضاوت‌های ارزشی ما است.

بنابراین، اگر ارزش‌های بدی دارید، احساس خوبی خواهید داشت زیرا این جهان‌بینی شماست. وجدان حتی شما را در ارزش‌های بدتان تشویق می‌کند زیرا صرفاً یک ناظر است که شما را با آن چیزها در ارتباط نگه می‌دارد. وجدان قضاوت‌های مستقلی مانند قضاوت‌های خارج از خودتان ارائه نمی‌دهد، بلکه شاهد قضاوت‌هایی است که سیستم ارزشی، جهان‌بینی و سیستم ارزشی قبلاً در ظرفیت خوداندیشی ما ارائه داده‌اند.

شاهد اصطلاح غالبی است که با کلمه وجدان به کار می‌رود. وقتی به تمام جاهایی که در کتاب مقدس از وجدان استفاده شده نگاه می‌کنید، در واقع، حتی در عهد عتیق هم وجود ندارد. مسائل زیادی در آنجا وجود دارد که من قصد ندارم به آنها بپردازم، فقط از نظر ماهیت زبان و ماهیت جهان‌بینی، انسان عبری، وضعیت عهد جدید.

و روی هم رفته، اصطلاح وجدان به دلیل کتاب قرنیتان مطرح می‌شود. این اصطلاح در کتاب اول قرنیتان بسیار به کار رفته است. و به نظر می‌رسد که از نظر زمانی، الهیات پولس از این بحث قرنیتان الهام گرفته شده است.

خب، مطلب جالبی است. اما اگر فقط داده‌های کتاب مقدس را در نظر بگیرید، وجدان یک شاهد است. این تابعی از ظرفیت شما برای خوداندیشی است.

اما وجدان قاضی نیست. جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها قاضی هستند. وجدان شاهد است.

این یک قیاس عالی است، زیرا اگر کسی را برای شهادت به دادگاه بیاورید، تنها چیزی که آن شاهد می‌تواند بگوید چیزی است که دیده است. اگر آنها شروع به اظهار نظر شخصی یا تفسیر آنچه دیده‌اند کنند، دادستانی یا وکیل متهم می‌گویند که این حرف‌ها شایعه است. آنها نمی‌توانند چنین چیزی بگویند.

آنها فقط می‌توانند شاهد آنچه دیده‌اند باشند. آنها نمی‌توانند در دادگاه در مورد آن قضاوت کنند. بنابراین شهادت تشبیه فوق‌العاده‌ای به نقش وجدان است.

وجدان شاهد جهان‌بینی و نظام ارزشی ماست. ما را با آن هماهنگ نگه می‌دارد. اگر جهان‌بینی و ارزش‌هایمان را زیر پا بگذاریم، وجدانمان ما را آزار خواهد داد.

اگر ما جهان‌بینی و ارزش‌های خود را دنبال کنیم، نوعی آرامش و سکون در درون ما وجود خواهد داشت می‌توانیم بگوییم که، می‌دانید، این طور نیست که وجدان لزوماً در همان لحظه کاری انجام می‌دهد. اما با این وجود، ما آرامش داریم زیرا در تداوم جهان‌بینی‌ها و سیستم ارزشی خود هستیم.

خب، دو پاراگرافی که الان برای شما خواندم، کاملاً چاپ شده است و امیدوارم کمی در مورد آنها فکر کنید. اما بگذارید مختصراً در مورد اصطلاح وجدان در کتاب مقدس به شما توضیح دهم. ببخشید.

وجدان اصطلاحی است که ما مرتباً می‌شنویم و استفاده می‌کنیم. اما بیشتر مردم، اما برای اکثر مردم، مثل یک آبنبات چوبی بادامی است. به طرز غیرقابل توصیفی خوشمزه است.

می‌دونی، اون یه تبلیغ بود سال‌ها پیش برای شکلات‌های آلموند جوی، و تبلیغشون به طرز غیرقابل توصیفی، خوشمزه بود. خب، برای خیلی از آدم‌ها، مثلاً، در زندگی معنوی، آگه از کسی پرسه معنوی بودن یعنی چی بهت نگاه می‌کنه، و ممکنه یه جواب‌هایی بهت بده. اما آگه اصرار کنی، اصلاً نمیدونن در مورد چی حرف می‌زنی، چون یه جورایی آسمانیه.

آنها نمی‌توانند روی آن پا بگذارند. به آن اندازه ملموس نیست. معنوی بودن به چه معناست؟ برای آنها به طرز غیرقابل توصیفی لذت‌بخش است.

کلمه خیلی خوبیه، اما معنی‌ش چیه؟ خب، وجدان هم جزو همون دسته‌ست. کلمه خیلی خوبیه. مردم همه جور معنایی بهش میدن، اما آگه فشار بیاری، واقعاً معنی‌ش چیه؟ ثابتش کن.

یهو، اوه، من ارزش خوشم اومد، اما نمی‌تونم توضیحش بدم. قراره استفاده بشه اما همیشه توضیحش داد. خب، این جواب نمی‌ده.

تاریخچه مختصری از کاربرد آن در کتاب مقدس. اول از همه، هیچ اصطلاح عبری برای وجدان وجود ندارد. توضیحاتی برای آن وجود دارد.

زبان، به نوعی، نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد، اما زبان نوعی دریچه به سوی طرز فکر است. زبان عبری شخص را به دو بخش تقسیم نمی‌کند. آنها جسم، جان و روح بودند، اما یک واحد بودند.

و ایده‌ی چیزی که به نوعی در ذهن شما بحث می‌کند، چیزی نیست که آنها تا جایی که به هستی‌شناسی مربوط می‌شود، بپذیرند. و بنابراین، در نتیجه، کلمه‌ی قلب گاهی اوقات، به دلیل فرآیند عقلانی، می‌تواند در آن دسته قرار گیرد. اما تا جایی که به زبان‌شناسی مربوط می‌شود، چنین چیزی وجود ندارد، و من این را به نوشته‌های دیگر واگذار می‌کنم.

عهد عتیق یونانی دو بار از آن استفاده می‌کند، جامعه ۱۰:۲۰ و سپس ایوب ۶:۲۷. کاربردهای بسیار جالبی دارد. من معتقدم که در جامعه است، جایی که در مورد عدم گفتن حرف بد در مورد پادشاه صحبت می‌کند زیرا اگر این کار را بکنید، حتی اگر این کار را در اتاق خواب خود انجام دهید، می‌بینید، اتاق خواب استعاره‌ای از خصوصی‌ترین مکان در دنیای شماس است.

هیچکس جز تو اونجا نیست. خصوصیه. یه پرنده کوچولو اون رو میبره و به پادشاه میگه، و اگه حرف بدی در مورد پادشاه بزنی ممکنه جونت رو از دست بدی.

بنابراین، وجدان، در اولین کاربردش، به نظر می‌رسد این ایده بوده که اگر آن را نقض کنید، می‌تواند به شما آسیب برساند. اگر آن را نقض کنید، می‌تواند به شما آسیب برساند. و این کاربرد گذرا از آن در عهد عتیق یونانی وجود دارد.

قرار دارد که به معنای قلب، کاردیا است و بخشی از ظرفیت *lei* این مفهوم در عهد عتیق ذیل ایده خوداندیشی است زیرا قلب حوزه عقلانی است. وجدان از فعل «دانستن» می‌آید. قدیمی‌ترین کاربرد آن صرفاً به معنای دانستن، آگاه بودن، به اشتراک گذاشتن دانش، و گاهی دانش پنهان است.

اولین کاربرد آن از نظر زمانی در عهد جدید در واقع در اول قرن‌تین است. طبق الگوی عهد جدید، پولس ۲۷ بار و پطرس سه بار از آن استفاده می‌کنند.

استفاده شده است، اما آنها چندان مهم *synopsis* چند مورد دیگر هم وجود دارد که در آنها از فعل نیستند. من متن‌ها را برای شما آورده‌ام. متن‌های زیر به ترتیب زمانی از نظر کاربرد ضمیر مرتب شده‌اند و می‌توانید متوجه شوید که بیشترین کاربردها در مکاتبات قرن‌تین است.

می‌دونی، نمی‌دونم، می‌خوام اینجا یه نگاهی به موارد اضافه‌ام بندازم، اما با این وجود، من این لیست خاص رو بررسی نکردم. اما این همه کاربردها، پس می‌تونید برید و ببینید. و فکر کنم یه سری فعل هم اضافه کردم. چون، آره، می‌بینی فعل، اول قرن‌تین ۴:۴، برای فعل.

از ایده دانستن با می‌آید. این، *synodesis*، چند فعل وجود دارد، اما بیشتر اینها اسم ضمیر هستند. ضمیر یک فعل است، دانستن، و حرف اضافه با، یا همراهی، همراهی.

و بنابراین، با خودشناسی، آن بخش درونی به نوعی ریخت‌شناسی این اصطلاح است. حالا، تعریف نهایی‌ام را در صفحه ۱۲۹ با حروف پررنگ برایتان آورده‌ام. نمی‌توانم در تمام این قسمت‌ها با شما همراه شوم.

من این کار را کرده‌ام. در واقع در کتابم، «تصمیم‌گیری به روش خدا، دانستن اراده خدا»، فصلی در مورد وجدان دارم که می‌توانید آن را از طریق سیستم لاگوس به انگلیسی یا اسپانیایی بخوانید. اما در نهایت به اینجا می‌رسد.

وجدان یک آگاهی درونی انتقادی است، شاهی بر هنجارها و ارزش‌هایی که ما می‌شناسیم و به کار می‌بریم. وجدان هنجارها را ایجاد نمی‌کند. وجدان ارزش‌ها را ایجاد نمی‌کند، بلکه صرفاً به نرم‌افزار موجود ما برای استفاده از یک قیاس پاسخ می‌دهد.

وجدان باید در رابطه با یک جهان‌بینی و زندگی به شدت توسعه‌یافته، آموزش داده و برنامه‌ریزی شود. این توسعه برای مسیحیان ریشه در وحی ویژه کتاب مقدس دارد. رومیان ۱۲: ۱ و ۲، با تجدید ذهن خود دگرگون شوید، شما سیستم جهان‌بینی خود را تغییر می‌دهید و وجدان در طول زمان با آن همراه می‌شود.

و ما قبلاً از زوایای مختلف در مورد آن صحبت کرده‌ایم. وجدان چندین ویژگی اصلی دارد، و این به ویژه در رابطه با چیزی است که من آن را تصمیم‌گیری مسیحی می‌نامم. اما بیایید به این موارد نگاهی بیندازیم.

اول از همه، وجدان یک ظرفیت خدادادی برای خودانتقادی است، زیرا در درون ما به تفکر می‌پردازد. بخشی از خودآگاهی ماست. جنبه‌ای از ظرفیت بشر برای خوداندیشی است.

شما نباید وجدان را به نوعی صدای مستقل شخصیت دهید. وجدان صدای خدا نیست. آنها را با هم برابر نکنید.

وجدان هم صدای شیطان نیست. آن صداهایی که در درون خود می‌شنوید، خود شما هستید که با خودتان صحبت می‌کنید. از طریق آن ظرفیت خوداندیشی، همه ما همیشه این کار را انجام می‌دهیم.

آیا تا به حال در جاده رانندگی کرده‌اید و به مردم نگاه کرده‌اید؟ کسی از کنار شما رد می‌شود، یا شما از کنار آنها رد می‌شوید، و به آنجا نگاه می‌کنید، و آنها فقط دیوانه‌وار صحبت می‌کنند، اما نه با صدای بلند. و آنها با خودشان صحبت می‌کنند. شاید آنها در حال آماده شدن برای یک سخنرانی هستند، یا شاید در حال مکالمه با کسی هستند که با او مشکل دارند، یا سعی می‌کنند مکالمه‌ای برای توجیه چیزی ایجاد کنند.

انواع چیزها. اما این بخشی از وجود ماست - ظرفیت خوداندیشی.

و یک انسان خوب، یک انسان زنده، دائماً در حال فکر کردن و تعمق در مورد مسائل، و بررسی گزینه‌های مختلف است. و وجدان در آن نقش دارد. در تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و ارزش‌ها مسیر عمل را تعیین می‌کنند.

اما وجدان از نظر کاری که انجام می‌دهید، نوعی شریک زندگی مشتاق شماست و آیا با آن جهان‌بینی و ارزش‌ها مطابقت دارد یا خیر. اول قرن‌تین ۴:۴ را بررسی کردیم، اما نه به اندازه کافی. من به آن اشاره کردم و گفتم که دوباره به آن برمی‌گردم، و حالا باید این کار را انجام دهم.

اول قرن‌تین ۴:۴ متنی جذاب است که دریچه‌ای از مسائل را به روی ما می‌گشاید. حالا، اینجا جایی است که ترجمه‌ها وارد می‌شوند، و این آیه خوبی است که باید در نموداری برای اعتبارسنجی ترجمه‌ها گنجانده شود. را بخوانم و ببینم چه می‌کند NRSV اما اول قرن‌تین ۴:۴، بگذارید اول

من هیچ چیز منفی در مورد خودم نمی‌دانم. این خیلی شبیه به ترجمه کینگ جیمز است. من هیچ چیز منفی در مورد خودم نمی‌دانم.

اما من بدین وسیله تبرئه نمی‌شوم. این خداوند است که مرا قضاوت می‌کند. من از هیچ چیز علیه خودم آگاه نیستم.

ضمناً، کاربرد ضمیر اینجا فعل است، نه اسم. من آگاه نیستم. ببینید، از آن مسئله آگاهی استفاده می‌کند.

گوش دهید. وجدان من راحت است NIV 2011 من آگاه نیستم، یک فعل منفی با فعل دانستن. به

NRSV ببینید، اسم «وجدان» حتی در متن نیست. من از هیچ چیز علیه خودم آگاه نیستم. کینگ جیمز و هر دو این را خیلی سراسر ترجمه می‌کنند.

در تلاش برای کمک به شما در درک معنای آن، از کلمه وجدان استفاده، NIV 2011 من آگاه نیستم. اما کرد. وجدان من آسوده است.

:حالا، برای هدف من، خیلی از این موضوع ناراحت نمی‌شوم چون بیاید ببینیم چه می‌گوید. آیه چهارم... وجدان من آسوده است، اما این مرا بی‌گناه نمی‌کند. یک دقیقه صبر کنید. با خودم فکر کردم

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرنتیان است. این جلسه ۲۳، اول قرنتیان ۱:۸- پاسخ پولس به سوال قربانی غذا برای بت‌ها است. اول قرنتیان ۱۰، ۱:۱۱.